

نقد آموزه‌های فمینیستی از منظر آیات و روایات

(برابری و تفاوت، مردستیزی، نفی خانواده، نفی اخلاق سنتی)

* حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد فاکر میدی

** کریمه گل‌گلی

چکیده

پژوهش حاضر، نقد و بررسی آموزه‌های جنبش فمینیسم از منظر آیات و روایات است. با توجه به عنوان، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. همه منابع و مراجع مرتبط با آموزه‌های فمینیسم و آموزه‌های اسلامی، جامعه این پژوهش می‌باشند.

در پژوهش حاضر، طبقه‌بندی، تحلیل، استدلال و نتیجه‌گیری منطقی با توجه به ماهیت داده‌ها، صورت گرفته است. گستره و قلمرو پژوهش، در ارتباط با حوزه آیات و روایات و آراء و اندیشه‌های فمینیست‌ها می‌باشد.

تاریخچه فمینیسم، نحوه شکل‌گیری و امواج سه‌گانه آن از مباحث اصلی این پژوهش می‌باشد. در خلال این مباحث آموزه‌های فمینیستی، نظریه‌ها و آراء طرفداران این جنبش و نیز نقد این آموزه‌ها از منظر آموزه‌های اسلام نیز بررسی شده است.

با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان بیان کرد که مبانی تفکر فمینیسم از اساس با آموزه‌های وحیانی، آیات و روایات ناسازگار است و با توجه به تبلیغات گسترده غربیان، این جنبش نتوانست گامی مؤثر و عملی برای ارتقای جایگاه زنان بردارد.

کلیدواژه: مردسالاری، خانواده، فمینیسم، برابری، ازدواج، اخلاق فمینیستی، تفاوت.

* عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه.

** دانش‌پژوه دوره دکتری علوم قرآن و حدیث، مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی.

مقدمه

بی‌خبری جوامع پیشین از مواهب طبیعی و توانمندی‌های فطری زنان و نیز نادیده گرفتن نقش نیرومند و کارآمد آنان در ایجاد جامعه سالم و تحکیم مبانی خانواده در تاریخ، زنان را در تنگنای اظهارنظرهای مغرضان و داوری‌های ناسالم و ستم‌بار قرار داده است.

امروزه برای نشان دادن کمال شخصیت و جایگاه زنان، الگویی در تمدن جدید غرب نشان می‌دهند؛ الگویی به نام جنبش فمینیسم که زاییده مبانی تمدن غرب است.

این نوشتار نسبت به آموزه‌های فمینیسم نگاهی انتقادی و از منظر آیات و روایات دارد و آموزه‌ها و شعارهای اصلی فمینیسم و باورداشت‌های گوناگون این جنبش را در ترازوی نقد و بررسی قرار می‌دهد. پرسش‌هایی که این پژوهش به دنبال پاسخ آنهاست بدین قرارند: آموزه‌های فمینیسم کدامند؟ این آموزه‌ها چه مقدار قابل ردّ و نقد می‌باشند؟

فرض بر این است که آموزه‌های اندیشه فمینیستی، مبتنی بر اصالت انسان، نفی دین و خدا، محوریت لذت‌ها، تشابه، تساوی و نفی همه تفاوت‌های جنسی است و اساس این دیدگاه‌ها با قرآن و روایات اسلامی متعارض است.

نگاهی کوتاه به فمینیسم¹

این واژه از ریشه کلمه لاتینی «فمینا»² است که برای اولین بار در سال 1838 وارد زبان فرانسه شد³ و در آغاز به زنانی گفته می‌شد که همچون مردان رفتار می‌نمودند.⁴ با اضافه شدن پسوند *ism*، به معنای آیین یا جنبشی گردید که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در خانواده شد.⁵

معادل این واژه در زبان فارسی زن‌گرایی، زن‌وری و آزادی‌خواهی زنان⁶ و در زبان عربی تحریر المرأة یا نسویه است.⁷

پیشینه فمینیسم

تاریخ غرب به چند دوره تقسیم می‌گردد؛ دوره اول، غرب باستان است که متشکل از دو کانون تمدن یونان و روم بود و از جنبه‌های مختلفی چون حقوق، ادبیات، مذهب و هنر⁸ تأثیر بسزایی در تمدن غرب نهاد. در این دوره رواج سنت نادرست پدرسالاری باعث محروم شدن کامل زنان از هرگونه امکانات رفاهی، آموزشی، حقوقی⁹ و کم‌رنج شدن نقش اجتماعی زنان شد.¹⁰

در جامعه فئودالی¹¹ که برهه دیگری از تاریخ غرب را شکل می‌داد نیز زنان همچنان در محرومیت به سر می‌بردند.¹²

در دوره نظام بورژوازی¹³ (اواخر قرن دوازدهم) و هم‌زمان با کاهش قدرت فئودال‌ها در غرب، این وضعیت نامطلوب برای زنان ادامه داشت، به گونه‌ای که این عصر «عصر ظلمت زنان» نام‌گذاری شد.¹⁴ این وضعیت، در عصر رنسانس¹⁵ و با قدرت گرفتن زنان ثروتمند و اشرافی، به طور کلی دگرگون شد و فصل جدیدی از تمدن به روی زنان باز شد و زنان با مردان برابر شمرده شدند.¹⁶

به طور کلی می‌توان گفت اساس شکل‌گیری نهضت فمینیسم در قرون هفدهم و هجدهم میلادی با رخداد دو پدیده مهم انقلاب صنعتی¹⁷ و عصر روشنگری¹⁸ بنا نهاده شد. در این دوره، بسیاری از مبانی نظری غرب، همچون مدرنیته، لیبرالیسم و سکولاریسم شکل گرفت.¹⁹ این مبانی، بستر و زمینه‌ای برای تشکیل جنبش فمینیسم گردید و به اساس بسیاری از اصول زنانه‌مانند مادری، همسری، توانمندی‌های زنانه و... به دیده شک‌نگریسته شد.²⁰

مراحل سه‌گانه جنبش فمینیسم

موج اول

اولین بارقه‌های فمینیسم، با اعلامیه حقوق زن نوشته ال‌مپ دوگوز و کتاب *استیفای حقوق زنان* نوشته مری ولستون کرافت روشن شد. مسایلی که کرافت در کتاب خویش آنها را بیان نمود و آنها را اعتراض جدی زنان نامید، استبداد خانگی، ساختگی بودن زنانگی، برابری در آموزش و...²¹ بود که می‌توان در دو بند، آنها را جمع‌بندی نمود:

1. تأکید بر اهمیت و ارزش زنان؛

2. دستیابی زنان به کارآموزی، آموزش و کار، بهبود وضعیت زنان متأهل در قوانین، حق برابر با مردان برای طلاق و متارکه قانونی، حق رأی برای زنان، مسایل جنسی و... .

موج دوم

این موج که از اوایل سال 1960 مطرح شد، بر اهمیت دیدگاه فرودستی زنان تأکید داشت و به مبارزه با جهان‌بینی مردسالاری که این فرودستی را طبیعی می‌دانست، برخاست. طرفداران این موج، پژوهش‌های مردانه را انکار کردند؛ چرا که باور داشتند علم و دانش، با نگاهی مردم‌محور به جهان می‌نگرد.

عوامل چندی در ایجاد موج دوم تأثیر داشت که این سه عامل تأثیر بسزایی در این موج به جای نهاد:

1. دگرگونی در وضعیت زنان همچون به دست آوردن حقوق مدنی، آزادی‌های سیاسی و پیدایش روش‌های کنترل موالید و پیشرفت علم پزشکی؛²²

2. دگرگونی اقتصادی و اشتغال زنان؛

3. دگرگونی سیاسی و اجتماعی و شکل یافتن جنبش‌ها و گرایش‌های مختلف

سیاسی.

موج سوم

در این موج به علت دگرگونی در سرمایه‌داری و نیز انتقادهای وارده از سوی برخی فمینیست‌های موج دوم، گرایش‌های گوناگون فمینیستی همچون فمینیسم سیاه، هم‌جنس‌خواه، صلح‌طلب، اکوفمینیسم و... شکل گرفت. از ویژگی‌های بارز این موج، تمرکز فعالیت فمینیست‌ها در نهادهای فرهنگی و دانشگاهی، نشر روزافزون کتاب و مقاله و انتقاد به ماهیت مردگرایی و مردمحوری علوم و تلاش برای جایگزینی علوم با دید زنانه و به دست زنان بود.

گرایش‌های فمینیستی

حال برای نشان دادن چشم‌اندازی روشن در شناسایی فمینیسم، به معرفی گرایش‌های چیره و به نسبت متمایز فمینیسم پرداخته می‌شود.

1. فمینیسم لیبرال

این گرایش زاده دعاوی عام مکتب لیبرالیسم است که در تمامی امواج سه‌گانه فمینیسم حضور داشت و به عبارتی، مترادف خود فمینیسم است.²³ از دیدگاه این گروه، علت نابرابری و محرومیت زنان، آداب و رسوم و انتظارات متفاوت جامعه از دو جنس و قوانین تبعیض‌آمیز است. بر همین اساس، مبنای خود را بر برابری نهاده‌اند و بر این باورند زن و مرد به طور کامل با هم برابرند و تفاوت‌ها، سرچشمه در تبعیض‌های موجود در جامعه دارد. از مهم‌ترین شخصیت‌های این گرایش، می‌توان مری آستل²⁴، مری ولستون کرافت²⁵، جان استواریت میل²⁶، هریت تیلور²⁷ و بتی فرایدن²⁸ را نام برد.

2. فمینیسم مارکسیستی

این گرایش نیز حاصل پیوند فمینیسم و مارکسیسم است. این گروه ریشه فرودستی زنان را عوامل اقتصادی می‌دانند؛ چرا که معتقدند اصل مالکیت که امتیازی مردانه است، باعث وابستگی اقتصادی زن به مرد و در نتیجه تابعیت از او می‌گردد. هدف این گرایش برچیدن اصل مالکیت و رهایی زنان از انجام این کار است. از شخصیت‌های معروف این گرایش مارکس²⁹ انگلس³⁰ و میشل بارت³¹ بودند.

3. فمینیسم رادیکال

این گرایش در دهه شصت قرن بیستم در آمریکا پیدا شد. بیشتر طرفداران آن، دختران و زنان سفیدپوست با تحصیلات دانشگاهی بودند.³² این گروه مردان را علت ستمدگی و دشمن اصلی زنان می‌دانند و این، از نظام مقتدر مردسالاری حاکم بر جامعه سرچشمه می‌گیرد.³³ از جمله شخصیت‌های معروف این گرایش شولامیت فایرستون³⁴، کیت میل³⁵، آن اُکلی³⁶ و مری دیلی³⁷ می‌باشند.

4. فمینیسم سوسیالیستی

فمینیسم سوسیالیستی به دنبال ادغام آموزه‌های موجود فمینیستی به ویژه رادیکال و مارکسیست برآمد و کوشید با استفاده از تحلیل‌های این دو گرایش و پرهیز از اشتباه‌های آنها، تحلیلی همه‌جانبه از مسایل زنان به دست دهد. این گروه، علت ستم بر زنان را وجود نظام دوگانه³⁸ متشکل از عناصر اقتصادی و جنسیتی (پدرسالاری) و موسوم به سرمایه‌داری پدرسالارانه می‌داند. از جمله اهداف آنها، کشف و تحلیل شیوه‌های تسلط در زندگی زنان می‌باشد و آزادی زنان را نابودی این دو نظام می‌داند. از شخصیت‌های معروف این گرایش هاییدی هارتمن³⁹ و جولیت میچل⁴⁰ را می‌توان نام برد.

5. فمینیسم پسامدرن

این گرایش از دو جریان فکری پسامدرنیته⁴¹ و پساساختارگرایی⁴² که در دهه هشتاد و نود در اروپا تشکیل شد، تأثیر گرفت. از مهم ترین نظریه های فمینیست های پسامدرن، مردانه دانستن دانش، سیالیت هویت زنانه و توجه به تفاوت های زنان است.⁴³

درآمدی بر آموزه های فمینیستی

1. آموزه برابری

تعریف اصطلاحی «برابری» چنین است: برابری یعنی، باور به اینکه همه انسان ها از هر نژاد و جنس و دین و مذهبی که باشند، در آرا، اندیشه ها، آزادی ها، فرصت ها، حقوق و... برابر و یکسان اند.⁴⁴

به باور فمینیست های طرفدار برابری، زنان و مردان هر دو موجوداتی انسانی و در ذات برابرند و این مردان بوده اند که انسان بودن را مردانه نشان داده اند و در تاریخ، حوزه های مردانه و زنانه را جداگانه تعریف کرده اند. به تعبیر فرایدن: «برابری واژه ای پایه ای است که بر زنان تعمیم یافت»⁴⁵.

محور مباحث طرفداران برابری، انکار تفاوت ها و ساختگی و غیر اصیل دانستن آنهاست. این اندیشه که از دکارت،⁴⁶ پدر فلسفه عصر جدید آغاز شده بود، فمینیست ها را به برابری عقلی زنان با مردان و در پی آن برابری حقوقی با مردان سوق داد.

طرفداران نظریه برابری، دو عامل را به وجود آورنده نظریه برابری می دانند:

الف) آداب و رسوم و آموزش های اجتماعی و فرهنگی؛

ب) نگاه تحقیر آمیز غرب به زنان.

الف) آداب و رسوم و آموزش‌های اجتماعی و فرهنگی

نظریه «لوح سفید»⁴⁷ از نظریات رایج در میان فمینیست‌هاست. فمینیست‌ها بر این باور بودند که انسان در بدو تولد، چون لوح سفیدی است که هیچ اندیشه و باوری ندارد و فقط از راه آموزش و یادگیری است که ذهن او از باورها و اندیشه‌های گوناگون پُر می‌گردد.⁴⁸ با این نگرش آنها خواستار حذف تمام تفاوت‌های ظاهری مرد و زن چون لباس زنانه و مردانه، لوازم آرایش، مد لباس و... شدند.⁴⁹ از معروف‌ترین شخصیت‌های طرفدار این تفکر مری ولستون کرافت، جان استواریت میل، هریت تیلور و سیمون دووبوار بودند.

ب) نگاه تحقیرآمیز غرب به زنان

این نگاه همراه با حقارت، بدگویی و سرزنش زنان، یکی دیگر از علل طرح نظریه برابری بود. از جمله شخصیت‌های بزرگ غرب که همواره نگاهی آمیخته با حقارت به زنان دارد، افلاطون است. شخصیت زن در آثار افلاطون، تصویر زنی نخریس و پارچه‌باف است. وی در سخنان خویش همواره زن را به معنای شخص زبون، ضعیف و ترسو مورد خطاب قرار می‌دهد.⁵⁰ این طرز تفکر نسبت به زن در اندیشه ارسطو نیز قابل مشاهده است. از نگاه او، زن با مردی عقیم و نازا برابر است؛ زیرا در هر صورت زن، ناقص‌الخلقه است.⁵¹ او وجود زن را فقط برای تولید مثل می‌داند و نه امور دیگر.⁵²

ژان ژاک روسو (1778 - 1712) نیز با کوچک شمردن مغز و نبوغ زنان، آنها را خالی از هر نوع ابتکار و قدرت نبوغ معرفی می‌کند که فقط به کارهای کوچکی مانند آرایش کردن و... می‌پردازند.⁵³

اگوستین قدیس (430 - 354) نیز در مورد موقعیت زن می‌گوید: «حیوانی است که نه استوار است و نه ثابت‌قدم، بلکه کینه‌توز است و زیان‌کار که منبع همه

مجادلات، نزاع‌ها، بی‌عدالتی‌ها و حق‌کشی‌ها است».⁵⁴

گوستاو لوبن⁵⁵ (1841) با لحنی آکنده از حقارت، مغز زنان را هم‌اندازه مغز گوریل‌ها و شبیه به آن می‌دانست.⁵⁶ کلیسا نیز از این قاعده مستثنی نبود و همواره دیدگاه دوگانه‌ای در رابطه با زنان داشت؛ از سویی زنانی چون مریم مقدس، مورد ستایش کلیسا بودند و از سوی دیگر زنانی چون حوا، نماد گناه شمرده می‌شدند؛ زیرا به گمان آنان، حوا باعث فریب و کشاندن آدم به سوی شیطان و گناه در بارگاه خداوند بود.⁵⁷

بر اساس این دیدگاه، فمینیست‌ها و به ویژه فمینیسم‌لیبرال‌ها نظریه برابری زن و مرد را به صورت افراطی در تمامی ابعاد مطرح ساختند.

2. آموزه تفاوت

آموزه تفاوت در مقابله با بینش برابری شکل یافت. طرفداران این آموزه، زنان مسیحی بودند. آنها این آموزه را مخالف آموزه‌های مسیحیت می‌دانستند و در مقابل، آموزه تفاوت را شکل دادند. از این رو این گروه، به فمینیست‌های انجیلی معروف شدند.⁵⁸ محور مباحث آموزه تفاوت را در امور ذیل می‌توان بیان نمود:

الف) ستیز با اندیشه برابری

مبنای این بحث چنین بود که زن در آموزه برابری، برای یکسان شدن با مردان، بسیاری از ویژگی‌های ارزشمند زنانه خویش را نادیده گرفته و به سوی مرد شدن راه می‌سپارد.⁵⁹ از دیدگاه این گروه، معیار قانونی [حقوق زن و مرد] خود، مردانه است.⁶⁰ پس نباید با نادیده گرفتن تفاوت‌ها، زنان را به سوی مذکر محوری فراخواند.

ب) برتر بودن زنان و ویژگی‌های آنان بر مردان
افرادی نظیر آدرین ریچ⁶¹ (1976) و ویرجینا هلد⁶² (1993)، ویژگی‌هایی چون تجربه مادری و زاینده‌گی زن را یکی از وجوه زیستی - روانی و ممتاز زنان می‌دانستند و باور داشتند که مردان، چون این ویژگی‌ها را ندارند، به زنان حسادت کرده و برای پرکردن خلأ وجودی، به ارزش‌های فرهنگی و فعالیت‌های اجتماعی روی می‌آورند.⁶³

ج) تأثیر ویژگی‌های زنانه در پیشرفت جامعه

از دید فمینیست‌های طرفدار تفاوت، زن به دلیل دارا بودن ویژگی‌های زنانه مانند عاطفه، مهربانی، سازگاری با شرایط سخت و...، توانایی انجام بسیاری از کارها را که مردان از آن ناتوان‌اند، دارد. گروهی از فمینیست‌ها نیز بیان کرده‌اند که طبیعت آرام و پرعاطفه زنان، بیشتر صلح‌طلب و مردان با طبیعت خشن با جنگ و خشونت نزدیک‌ترند.⁶⁴ به همین دلیل، زنان در هر جای جهان که پای گذارند، می‌توانند دگرگونی‌های شگرفی ایجاد نمایند.⁶⁵

د) لزوم ایجاد نهادهای پشتیبان زنان در قانون اجتماعی

این گروه امتیازهای قانونی ویژه‌ای برای زنان می‌خواستند تا به نفع آنها قانون تصویب گردد و فقط در این شرایط، قوانین برابر مفید و عادلانه است.⁶⁶

3. آموزه نفی و ستیز با مردسالاری⁶⁷

مردسالاری یا به تعبیری سروری نرینگی، بیانگر نظامی پدرسالار است که فقط نوعی تسلط نیست، بلکه نظامی است که تمام سازوکارهای نهادی و باوری را، آشکارا یا نهان برای چیرگی بر زنان به کار می‌گیرد.⁶⁸

نظام‌های سوسیالیستی⁶⁹ و مارکسیستی⁷⁰، مردسالاری را بر حسب شیوه تولید

سرمایه و از تقسیم کار جنسی مورد بررسی قرار می‌دهند، ولی از دیدگاه رادیکال‌ها، مردسالاری معادل با سلطه مردانه است؛ به عبارتی ارزشمند بودن جنس زن و حکومت طبقه مرد بر طبقه زن.⁷¹

طبق این آموزه، زنان نیازی به مردان ندارند. مردان مسئول هر فساد و شرارتی در جهان‌اند؛ چرا که کودک فقط نیازمند مادری مهربان است، ولی مردان به کودکان یاد می‌دهند که چگونه مردسالار و نظامی‌گرا باشند. اینچنین شد که با فروپاشی ازدواج، خانواده‌های تک‌والدی⁷² گسترش یافت و پدران کم‌کم از خانواده خارج شدند.⁷³

خواسته‌های طرفداران این آموزه

الف) از بین بردن اهمیت پدران و نشان دادن آنها در قالب افرادی ستمکار و خیانت‌پیشه؛

ب) تأکید بر ابداعی و ساختگی بودن فرهنگی نقش پدر و همسر برای مردان؛
ج) از بین بردن نقش مردان با فن‌آوری (فراهم آمدن زمینه تولید مثل زنان بدون وجود مردان)؛

د) ایجاد جامعه خواهری و خارج نمودن مردان از جامعه؛
هـ) تحریم ازدواج، نفی خانواده و مبارزه با آن؛
و) ترویج و گسترش هم‌جنس‌بازی (مباحثه)؛
ز) ترویج و گسترش قانون سقط جنین.

4. آموزه نفی و تضعیف خانواده (ازدواج، مادری، همسری)

در میان فمینیست‌های موج اول، نهاد خانواده چندان نفی نمی‌شد و فمینیست‌های این موج، نگاه نقادانه کمتری به آن داشتند. در موج دوم، انتقادهای تندتری به

خانواده صورت گرفت. این حملات به حدی گسترده شد که برخی، عامل ستم و سرکوب زنان را خانواده می‌دانستند.⁷⁴ باز از دهه 1980 نگاه فمینیست‌ها نسبت به خانواده متعادل‌تر شد و آنان بدین سوی پیش رفتند که نظام سرمایه‌داری، ساختار بازار کار و اموری اینچنین، در فرودستی زنان در خانواده تأثیر دارند.⁷⁵ در رویارویی با نهاد خانواده دو رویکرد در میان فمینیست‌ها ایجاد گشت:

رویکرد اول: پذیرش نهاد خانواده همراه با تغییر در شکل روابط جنسیتی

این رویکرد در اندیشه‌های فمینیسم لیبرال که استمرار آرا و نظریه‌های مری و لستون کرافت، جان استواریت میل، هریت تیلور و بتی فریدن بود، جلوه یافت.⁷⁶ آنها مبارزه و رویارویی با ازدواج را یگانه راه رهایی زنان از ظلم و ستم مردان می‌دانستند. این گروه برای برهم زدن نظام تبعیض جنسی⁷⁷ از روش مردمدارانه⁷⁸ تلاش می‌کرد و برگزیدن صفات مردانه را هنجاری⁷⁹ برای زنان می‌دانست.⁸⁰ خواسته‌های این گروه عبارتند از:

- (الف) وارد ساختن انتقاد بر جداسازی نقش‌ها؛⁸¹
- (ب) تغییر در نوع تعلیم و آموزش زنان و اعطای فرصت یکسان آموزشی؛⁸²
- (ج) از میان برداشتن برخی نگرش‌ها چون نقش کنیزک و...؛⁸³
- (د) تأخیر در ازدواج و بچه‌داری؛⁸⁴
- (هـ) زندگی کردن زوج‌ها در خانواده‌های کمون⁸⁵ برای جلوگیری از آسیب به کودکان طلاق؛⁸⁶
- (و) لغو قوانین مرتبط با ازدواج؛⁸⁷
- (ز) اشتغال زنان مجرد یا متأهل به کار و فعالیت بیرون از خانه؛⁸⁸
- (ح) معرفی اینکه ازدواج و خانواده، بخشی از زندگی زن است و نه همه آن؛⁸⁹
- (ط) تغییر نگرش زنان به ارزش مادری و همسری؛⁹⁰

رویکرد دوم: ردّ نهاد خانواده، این نهاد مردسالارانه و عامل ستم و سرکوب

طرفداران این رویکرد، دو گرایش فمینیستی مارکسیسم و رادیکال‌اند. فمینیست‌های مارکسیسم، یگانه راه نجات زنان از فرودستی را تغییر جامعه مردسالار در متن انقلاب علیه نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌دانند.⁹¹ از این رو، اصلی‌ترین خواست فمینیسم مارکسیستی، حذف نظام خانه و خانواده است که نخستین و بارزترین جلوه نظام فئودالی و مالکیت خصوصی است.⁹² فردریک انگلس⁹³ و میشل بارت⁹⁴ از طرفداران این رویکرد در فمینیسم مارکسیسم به شمار می‌آیند.

فمینیست‌های رادیکال بر خلاف مارکسیسم که جامعه را به دو دسته ستمگر (سرمایه‌دار) و ستم‌دیده (کارگر) تقسیم می‌کنند، تقسیم‌بندی را بر اساس جنس انجام می‌دهند و علت فرودستی زنان و ستم‌کش بودنشان را زن بودن معرفی می‌نمایند. برخی نیز ساختار بدنی زن همچون زادآوری، شیردهی، مراقبت از نوزادان و... را عامل اساسی ستم و سرکوب وی می‌دانند. بر همین اساس از زنان می‌خواهند که از قدرت توالد و تناسل استفاده ابزاری کرده، با آن به ریشه‌کن کردن قدرت جنسی و تمایز دست یابند.⁹⁵ این گروه ماهیت حقیقی زن و مرد را مساوی و یکسان می‌داند و زنان می‌توانند با استفاده از ابزار تولید مثل و از میان رفتن خانواده و نقش‌های جنسیتی، زمینه‌ای برای رهایی از فرودستی و قیدوبندهای زیست‌شناختی به وجود آورند.⁹⁶

مطالبات این گروه را نیز می‌توان بدین گونه برشمرد:

الف) نجات زنان از فرودستی زمانی صورت می‌پذیرد که زنان انقلاب جنسی کنند؛ یعنی ازدواج، تک همسری، مادری⁹⁷ و پرورش کودکان پایان یابد؛⁹⁸

ب) رهایی و آزادی زنان با رویارویی و مبارزه با مردان و جلوگیری از خشونت آنان؛⁹⁹

ج) تأکید بر تعدیل پیش‌داوری‌ها و آموزش‌های غلط و توانمندسازی و قدرت‌بخشی زنان؛

د) از بین بردن نظام تبعیض جنسی و هنجارانگاری صفات مردانه برای زنان؛
ه) ایجاد تحولی بزرگ در رسوم زنانه و بالا بردن قدرت تفکر و تعقل زنان و کنار گذاشتن احساسات و عواطف.

4. آموزه فمینیسم و اخلاق

پیدایش نظریه مردانه دانستن علوم در سوگیری فمینیست‌ها نسبت به مردانه دانستن اخلاق و فلسفه آن، تأثیر بسزایی داشت. یکی از فمینیست‌هایی که در این زمینه به انتقاد از اخلاق سنتی گام نهاد و آن را مردمدار خواند، سیمون دوبوار است که در کتاب خویش، اخلاق سنتی را مجموعه‌ای از اصول و قوانینی می‌داند که بر محور منافع مردان و برای چیرگی بر زنان وضع شده‌اند. وی مقدس شمردن اموری چون مادری و بارداری را از سوی مردان، نوعی دیگرآزاری مردانه به شمار می‌آورد که سعی در سرکوب زنان دارد.¹⁰⁰ انتقاد فمینیست‌ها نسبت به اخلاق سنتی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) مفاهیم ارزشی اخلاق در سخن اندیشمندان غرب، مفاهیمی مردانه بود؛¹⁰¹

ب) اخلاق سنتی پشتیبان سلطه‌گری مردان است؛¹⁰²

ج) ارزشمند شمردن صفات مردانه و سرکوب صفات زنانه در اخلاق سنتی.

اخلاق فمینیستی

کلودیا کارد در مورد اخلاق فمینیستی می‌نویسد:

اخلاق فمینیستی، مجموعه‌ای است از اصول، مواضع و

نظریاتی که با زندگی زنان پیوند خورده است. نمی‌توان گفت که اخلاق فمینیستی صرفاً به زندگی زنان مربوط است، بلکه سعی دارد به خوب زندگی کردن در جهان بپردازد.¹⁰³

فمینیست‌ها با نقد مفاهیم ارزشی اخلاق سنتی و نظرات آن، مفاهیم و نظرات جدیدی در مباحث اخلاقی وارد کرده‌اند؛ مفاهیمی چون مسئولیت، جمع‌گرایی، عاطفه، موقعیت‌گرایی و... که در تقابل با مفاهیمی چون عدالت، فردگرایی، عقل و کلیت‌گرایی¹⁰⁴ سر برافراشتند. آنان الگوهای جدیدی نیز معرفی نمودند.

1. الگوی اخلاقی زنانه‌نگر

از جمله افرادی که زنانه به اخلاق نگریستند، کارول گلیگان¹⁰⁵ و نل نودینگر¹⁰⁶ بودند، که می‌توان نظرات این دو را بدین گونه خلاصه نمود:

الف) اهتمام و توجه به تجربیات شخصی به جای مفاهیم کلی و انتزاعی در مورد اخلاق؛

ب) توجه به شرایط ویژه؛ چرا که شرایط در سطح وسیع، نه فقط اخلاق زنانه، بلکه کل نظام فکری اخلاقی را در بر می‌گیرد؛

ج) تأکید بر اخلاق مراقبت¹⁰⁷ در مقابل اخلاق عدالت‌گرایانه مردان.¹⁰⁸

2. الگوی اخلاقی مادرانه‌نگر

در این الگو، تأکید بر ارتباط و تعامل میان مادر و فرزندان است. این گروه، رابطه اخلاقی مادر و فرزند را گزینه مناسبی برای تمام ارتباطات می‌داند؛¹⁰⁹ زیرا در ارتباط میان مادر و فرزند می‌توان اخلاقی آکنده از عاطفه، دلسوزی، مهر و محبت یافت و با همین الگو جامعه به شکوفایی می‌رسد.¹¹⁰ سارا رودیک¹¹¹، ویرجینیا هلد¹¹² و کارولین ویتبک¹¹³ از طرفداران این نظریه‌اند.

3. الگوی اخلاقی همجنس‌گرایانه نگر¹¹⁴

تأکید این رویکرد، سوق دادن جامعه به نظام تک‌جنسی و بر عشق جنسی زنان به زنان است. این گروه، فضای جداگانه برای زنان، خواه با احساس هم‌جنس‌خواهانه یا غیر آن را فرصتی برای زنان می‌داند تا از شر خواسته‌های مردان خلاصی یابند و به قول مری دیلی به یکپارچگی برسند.¹¹⁵

این الگوی اخلاقی مبتنی بر این باور است که وقتی زنی، زن هم‌جنس‌گرا برای خود انتخاب می‌کند، گویی این انتخاب را برای دیگر زنان هم‌جنس‌گرا انجام داده است. آنها نیز به نوبه خود با انتخاب هم‌جنس، گویی که برای او انتخاب می‌کنند. از این دیدگاه، جامعه هم‌جنس‌گرایان زن، ارزش‌های اخلاقی را شکل می‌دهند.¹¹⁶

نقد آموزه برابری و تفاوت

دین مبین اسلام در مورد برابری و تفاوت میان زن و مرد، نگاهی عادلانه و دقیق دارد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، هیچ نقصی در خلقت پروردگار یافت نمی‌گردد¹¹⁷ و هر جای قرآن را بنگریم، در سخن از دمیدن روح، هرگز از جنس مرد سخن نرفته است، بلکه به طور مطلق خلقت را به انسان و دمیدن روح تعبیر نموده است.¹¹⁸ در دیدگاه اسلام زن همچون مرد، شریک در انسانیت است و تعبیری که در آیات قرآن در رابطه با انسان، بشر و... آمده، خطاب به هر دو صنف زن و مرد می‌باشد. نگاه اسلام به زن، نگاهی ارزشمندانه است.¹¹⁹

برخلاف ادعای بسیاری از فمینیست‌ها که می‌گویند ادیان الهی، زن را جنس دوم و فروتر از مرد می‌دانند و نقش او را در آفرینش نقش طفیلی قلمداد می‌کنند،¹²⁰ این فروتری و تبعی بودن زن را هیچ‌گاه اسلام قبول ننموده است.¹²¹ در بسیاری از آیات قرآن، خداوند خطاب به زن و مرد آنها را برخوردار از امور مشترک فراوانی می‌کند. از جمله:

- دارا بودن فطرت واحد؛¹²²

- اشتراک در تکریم الهی؛¹²³

- اشتراک در حق انتخاب؛¹²⁴

- اشتراک در استعداد و شایستگی‌های مشترکی چون کمال‌یابی، جاودانگی طلبی،¹²⁵ معرفت‌طلبی،¹²⁶ فضیلت‌خواهی،¹²⁷ قرب به خدا، برخورداری از مقام خلافت الهی،¹²⁸ انحطاط و سقوط.¹²⁹

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در آیات قرآن

با نگاهی به آیات و روایات درمی‌یابیم که زن و مرد نه فقط در بعد جسمی، بلکه در ابعاد گوناگون احساسی، روحی، ذهنی و رفتاری و در خلیقاتی چون تحمل‌پذیری، آستانه تحریک، نوع خردورزی و امور دیگر با هم متفاوت‌اند.¹³⁰ شهید مطهری (ره) در این زمینه می‌گوید:

احساسات زن از مرد جوشان‌تر است. زن از مرد سریع‌الهیجان‌تر است. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیادی دارد. برخلاف مرد، احساسات زن بی‌ثبات‌تر از مرد است. زن از مرد محتاط‌تر، مذهبی‌تر، پرحرف‌تر، ترسو‌تر و تشریفاتی است.¹³¹

از دیدگاه قرآن، بین زن و مرد تفاوت ادراکی وجود دارد؛ چرا که تسلط بر خود، ضبط و مهار عواطف و احساسات، نخستین شرط درست‌اندیشی است و چون زیادی عاطفه در زن، مانع نگرش عقلانی به مسایل است، در این زمینه آسیب‌پذیر و ناتوان است. زن برای دستیابی به نیروی تعقل نیازمند بیرون کردن عواطف مزاحم از وجود خویش است. حال اگر گفته می‌شود قدرت تعقل در مرد بیشتر است، نشانه قوت مرد نیست، بلکه معلول ضعف دشمنان تعقل در اوست.¹³²

برای تفاوت‌های زن و مرد، آیات فراوانی در قرآن کریم می‌توان یافت که نشانگر برخی از این تفاوت‌ها باشند.¹³³ گاه نیز به تفاوت‌های حقوقی در تشریح و قانون‌گذاری می‌رسیم که برای کارآمدی زن و مرد، حمایت از فرد، خانواده و جامعه وضع شده‌اند. برخی فمینیست‌ها وجود تفاوت‌های تکوینی را مؤثر در تفاوت‌های حقوقی نمی‌دانند و بر این باورند که اختلاف‌های تکوینی نباید موجب اختلاف‌های تشریحی باشد. اختلاف نظری که در این زمینه وجود دارد به تفاوت دیدگاه‌ها در مفهوم تساوی است. از دیدگاه اسلام، تساوی در حقوق زن و مرد به معنای تناسب و تعادل به کار می‌رود¹³⁴ و در دیدگاه غرب، بر اصل تشابه¹³⁵ کامل میان زن و مرد استوار است.

نکته دیگری که در این بحث گفتنی است، تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در ایجاد برخی تفاوت‌ها به ویژه تفاوت‌های رفتاری است که بسیاری از فمینیست‌ها نظیر دووبوار، مری و لستون کرافت، جان استوارت میل و... آن را قبول داشتند. این مطلب از دید پژوهشگران اسلامی مخفی نمانده است. ابن میثم بحرانی (متوفی 679 هـ.ق) از شارحان نهج‌البلاغه، در مقام تبیین تفاوت‌های زن و مرد، به دو عامل اشاره می‌کند که یکی از آنها عامل اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.¹³⁶ علامه طباطبایی نیز به میزان تأثیر این عامل اشاره نموده است.¹³⁷ بر این اساس می‌توان گفت پژوهشگران اسلامی، علت تفاوت‌ها را منحصر به امور اجتماعی و فرهنگی نمی‌دانند و چون عامل ایجاد برخی تفاوت‌ها است، در پی انکار آن هم نیستند؛ به عکس برخی از فمینیست‌ها که عامل تمامی تفاوت‌ها را امور اجتماعی و فرهنگی می‌دانند و در مباحث خویش طبیعت و تکوین را نادیده می‌گیرند.

در نگرش فمینیستی نیاز زن به عشق مادری و همسررداری که از درون او سرچشمه می‌گیرد، بدون پاسخ می‌ماند و پست انگاشتن نقش‌های زنانه مانند زایش

و پرورش کودک و دعوت از آنان برای تشبه به مردان، افزون بر پیامدهای ناگوارش، در حقیقت پذیرفتن برتری ذاتی مرد و بی‌هویت کردن زن است. در آموزه‌های اسلامی این تشابه و برابری در همه نقش‌ها و مسئولیت‌ها میان زن و مرد وجود ندارد؛ زیرا مرد و زن در تکوین و تشریح یکسان نیستند و نگاه مشابه به آن دو، ستم به آنهاست. دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به معنای تغییر در کارکردها و هویت زن و مرد نیست. زن و مرد در بسیاری از نقش‌ها و حقوق مشابه‌اند و یا می‌توانند مشابه باشند، ولی برخی کارکردها انحصاری و ثابت است. سپردن کار هر یک از این دو قشر به دیگری، راه‌پیمودن بر خلاف نظام طبیعت است. آموزه‌های ژرف اسلام این امور را به کمال بیان نموده و بر اساس میانه‌روی به هر کدام از دو جنس زن و مرد وظایفی داده است.

نقد مبنای نفی و ستیز با مردسالاری

دیدگاهی که فمینیسم مدرن رواج داده، این است که پدران اهمیتی ندارند و زنان می‌توانند هر آنچه می‌خواهند بدون مردان انجام دهند. پیامد چنین دیدگاهی روشن است؛ ایجاد و پرورش کودکانی با مشکلات و افسردگی‌های روانی و روحی. در حال حاضر در جوامع آمریکایی پانزده میلیون کودک بدون پدر وجود دارد که حدود ده میلیون، فرزند طلاق و باقی، دستاورد ولادت‌های خارج از چارچوب ازدواج می‌باشند.¹³⁸

نگاه فمینیست‌ها به جایگاه پدر در خانواده، نگاهی است که بیانگر سلطه و تحت حاکمیت بودن زنان برای تأمین نیازهای مردان است؛ نگاهی است که مردان را موجوداتی زورگو، خودخواه و شرور معرفی نماید که زنان را برای بردگی و خدمت به خود می‌خواهند. در مقابل، نگاه اسلام در رابطه با جنس مرد و نقش پدر و سرپرستی او در خانواده بسیار متعادل و بر حسب نیازهای این دو جنس است. در

آموزه‌های اسلامی، پدر در خانواده، نه نقش حاکمی زورگو را دارد و نه سلطه‌گر و شکنجه‌گر است. پدر همدوش و همگام با مادر در حل مسایل و مشکلات خانواده و فرزندان گام برداشته، برای رفاه و پیشرفت خانواده تلاش می‌نماید. نگاه اسلام به جنبه پدری، نگاهی ارزشی است.

اسلام برای استحکام نهاد خانواده وظایفی بر عهده زن و مرد گذاشته است که بر اساس نیازها و توانمندی‌های آنان است. به مرد اقتداری بخشیده تا بتواند برای تأمین سعادت خانواده و حفظ آن، اعمال وظیفه نماید. با این دید، ریاست مرد در خانواده، بیشتر وظیفه‌ای اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده ایفا می‌گردد و بر اساس برخورداری مرد از برخی ویژگی‌های طبیعی است.¹³⁹

قوامیتی¹⁴⁰ که اسلام از آن سخن گفته، به معنای سرپرستی همراه با رسیدگی و حمایت است¹⁴¹ و مقتضای این قوامیت، رعایت قسط و عدالت در مورد کسانی است که امورشان بر عهده او قرار دارد. در آموزه‌های اسلامی، در کنار قوامیت مردان در خانواده، مدیریت داخلی بر عهده زنان نهاده شده است¹⁴² و به صراحت آمده است که زن رهبری، هدایت و مدیریت در خانه همسرش را بر عهده دارد و در قبال آن مسئول است.¹⁴³ از منظر اسلام، زنان از پذیرش مدیریت‌های کلان جامعه چون رسالت، امامت و رهبری، مرجعیت، قضاوت¹⁴⁴ و مانند آن معاف شده‌اند و این مسئولیت از دوش آنها برداشته شده است و بی‌تردید در این اعطا و منع، ساختار روحی، روانی و جسمی هر یک از دو جنس زن و مرد در نظر گرفته شده است. از نگاه اسلام دو جنس مرد و زن، مکمل یکدیگرند، ولی فمینیست‌ها با نفی مردسالاری، تقابل زن و مرد را می‌خواهند و این نگاه به ایجاد پیامدهای جبران‌ناپذیری می‌انجامد.

نقد مبنای نفی و ستیز با خانواده

جامعه فمینیستی با پانهادن بر بسیاری از ارزش‌ها همچون نهاد خانواده، مادری و همسری، در پی احقاق حقوق زنان است، غافل از اینکه زنان در نهاد خانواده و در مقام مادری و همسری ارزش و جایگاه والایی می‌یابند. در اینجا است که با فهم و درک نظریه‌های اسلامی در مورد ارزش خانواده، ازدواج، مادری و همسری بیش از پیش به حقانیت و بالندگی دین اسلام پی می‌بریم و درمی‌یابیم که احکام الهی در دین اسلام به زیباترین شکل، منطبق با فطرت و نیازهای زن و مرد است.

آیات فراوانی در قرآن کریم مبنی بر قداست ازدواج وجود دارد که ارزش نهاد خانواده در اسلام را می‌رساند.¹⁴⁵ آموزه‌های متعالی اسلام، اهدافی چند را در ازدواج برمی‌شمارد و بر اساس این اهداف است که به این امر مقدس و تشکیل خانواده ترغیب می‌کند. از جمله این اهداف، ایجاد آرامش و سکون¹⁴⁶، حفظ عفت و اخلاق فردی و اجتماعی و ارضای نیازهای جنسی¹⁴⁷ و تولید نسل و ابقای نسل آدمی¹⁴⁸ است. تأکید آموزه‌های اسلامی بر خانواده بدان سبب است که آن را بهترین کانون برای برآورده ساختن نیازهای روحی و جسمی انسان می‌داند. به همین علت اسلام از آغاز شکل‌گیری خانواده و انتخاب همسر تا فرزنددار شدن و پس از آن، راهکارهای زیادی دارد.¹⁴⁹

در اسلام، با توجه به روحیه ظریف و احساسات و عواطف زنان، به مردان برای ندادن کارهای سخت به زنان سفارش شده¹⁵⁰ و به مردان توصیه می‌نماید که با معاشرت به معروف¹⁵¹ روابط میان خویش را مطلوب سازند. در تعالیم اسلامی، مسئولیت‌هایی که در خانواده بر عهده مرد گذاشته شده عبارتند از: تأمین شرایط اقتصادی،¹⁵² برآورده ساختن نیازهای عاطفی و احترام و بزرگداشت زن،¹⁵³ مدارا و مسامحه،¹⁵⁴ چشم‌پوشی و عفو و گذشت¹⁵⁵ و توصیه به امانت بودن زن در

دست مردان.¹⁵⁶

از دیدگاه اسلام نقش مادری، نه فقط بردگی و خستگی آور¹⁵⁷ نیست، بلکه دارای تقدس و بار معنوی فراوانی است و آن را با عبادت خداوند و رفتارهای مهم دینی هم‌ارزش بیان کرده‌اند؛ چنانچه ثواب زن باردار همچون شخص روزه‌دار، برپاکننده نماز و جهادگر در راه خدا است¹⁵⁸ و بر حق مادر و اهمیت نیکی به وی تأکید فراوانی شده است.¹⁵⁹ در آیات فراوانی نیز تلاش‌ها و رنج‌های وی را یادآوری می‌نماید¹⁶⁰ و ارزش و تقدس این کارها را چنان بالا می‌داند که اگر به اندازه ریگ‌های بیابان به وی خدمت شود، جبران لحظه‌ای از زحمات روزهای بارداری وی نمی‌شود.¹⁶¹ در مورد پدر در خانواده نیز تأکید فراوانی شده است. گاهی نیز به برخی رفتارهای پدر نسبت به فرزندان، جنبه عبادی و معنوی داده شده است.¹⁶²

از کارهای دیگری که آموزه‌های اسلامی تأکید فراوانی بر انجام آن دارند، توجه به رابطه والدین با کودک پیش از تولد و پیش از انعقاد نطفه است. این توجه، معطوف به همه ابعاد رشد کودک است و زمینه‌های مختلفی چون تغذیه، رشد جسمانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی کودک¹⁶³ را دربرمی‌گیرد. اسلام بر ایجاد رابطه عاطفی با کودک تأکید فراوان دارد. گفتگوی مهربان و دلسوزانه با فرزندان،¹⁶⁴ نگاه مهربان به آنها،¹⁶⁵ در آغوش کشیدن فرزند، کسب درجات بهشتی با بوسیدن فرزند،¹⁶⁶ بازی با کودک،¹⁶⁷ رعایت عدالت و مساوات در برخورد عاطفی¹⁶⁸ از سفارش‌های آموزه‌های اسلامی است.

در تعالیم اسلامی، پدر و مادر برای تنظیم روابط اعضای خانواده و استحکام این نهاد مقدس، دوشادوش هم، بار زندگی را برمی‌دارند و در مسیر رشد و استحکام آن تلاش می‌کنند. این، بر خلاف نگرش غربی‌ها به خانواده است. در

جایی که خانواده عامل سرکوب و بردگی زن شمرده می‌شود، طبیعی است که از این نهاد متنفر باشند و برای نابودی آن تلاش نمایند. نخستین قدم در این راه نیز خدشه‌دار کردن نقش پدر و مادر در خانواده است؛ که این دو، ارکان محکم خانواده‌اند.

نقد مبانی اخلاق فمینیستی

اخلاق فمینیستی سرشار از اشکال و نقص است و بیان چند مورد از آنها، پایه و اساس اخلاق فمینیستی را به هم ریخته، متلاشی می‌سازد. در این اخلاق نه اثری از مبانی و اصول اخلاقی است و نه فضایل و رذایل عقل‌پسند که سعادت‌آور جامعه بشری باشد، به چشم می‌خورد. فمینیست‌ها یا معنای اخلاق را نفهمیده‌اند و یا خود را به تغافل می‌زنند؛ زیرا اصول و فضایل اخلاقی، اصول مشترک انسانی است، نه از این روی که مرد است یا زن؛ به عبارتی در علم اخلاق، بحثی از فضایل مردانه و یا فضایل زنانه وجود ندارد و بر خلاف ادعای فمینیست‌ها، این صفات بر هر دو جنس قابل تطبیق است.

اشکال دیگر فمینیست‌ها، خلط میان مباحث مختص به اخلاق و مباحث علم اخلاق است. اخلاق، صفات و ویژگی‌های نفسانی و رفتاری است و علم اخلاق، مجموعه‌ای از اصول و هنجارها، فضایل و رذایل است. حال اگر پایبندی افراد جامعه به این اصول اخلاقی و هنجارها کم‌رنگ باشد، آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که کل علم اخلاق نادرست است؟

در مقابل چنین تفکری، نگرش اسلام نسبت به اخلاق و جایگاه آن در جامعه اهمیت بسیار دارد. اصول اخلاق اسلامی حاکم بر جامعه، اصولی فراگیر و شامل مرد و زن است و اسلام فضایل اخلاقی را مشترک میان زنان و مردان قرار داده است. در این مورد برتری جنسی وجود ندارد و بر اساس عمل شایسته هر کس، به

وی پاداش داده می‌شود.¹⁶⁹ قرآن کریم برای بیان فضایل و رذایل، زن و مرد را به صورت مشترک و در کنار هم نام می‌برد؛¹⁷⁰ با آوردن واژه انسان¹⁷¹ و یا با مطلق بیان نمودن صفات و اخلاق.¹⁷²

امور اخلاقی بسیاری در آیات قرآن آمده که برخی از آنها را برمی‌شماریم: سلامت و خشوع قلب،¹⁷³ مکافات عمل،¹⁷⁴ انجام کار نیک و تقوی،¹⁷⁵ امانت‌داری و وفای به عهد،¹⁷⁶ دوستی با صاحبان اخلاق،¹⁷⁷ دعوت به تلبس به صفات نیک اخلاقی،¹⁷⁸ نهی از بد اخلاقی و دعوت به خوش‌خویی، پرهیز از گمان ناروا،¹⁷⁹ قناعت و دوری از تجمل‌گرایی،¹⁸⁰ صبر در مشکلات و بلاها،¹⁸¹ سخاوت و گشاده‌دستی¹⁸² و ...

اسلام برای هر دو جنس زن و مرد ارزش و جایگاه والایی در نظر گرفته؛ زیرا ملاک اسلام، اصول و ارزش‌های اخلاقی و تطبیق آن بر فرد است و در این مورد میان زن و مرد هیچ تفاوتی نیست و هدف، رساندن به سعادت واقعی است که مشترک میان این دو است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. *Feminism*

2. *Femina*

3. آندره میشل، فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، ص 11.
4. فریدمن جین، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان، 1381، ص 6.
5. فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، ص 11.
6. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایرةالمعارف روتلیج)، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1388، ص 14.
7. عزت رئوف، المرأة والعمل سیاسی، ص 50.
8. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ج 1، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، 1376، ص 181.
9. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج 3، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، 1376، صص 66 و 68.
10. اشیپیل فوگل، تمدن مغرب زمین، ترجمه محمدحسین آریا، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1387، صص 200 - 201.
11. فئودالیسم (*Feudalism*) یک نظام اقتصادی - اجتماعی است که پس از فروپاشی و سقوط نظام بردگی به ظهور رسید، مالکان فئودال و کشاورزان، دو طبقه اصلی در جامعه فئودالی می‌باشند. (رک: نوال السعداوی و عزت رئوف، زن، دین، اخلاق، از دو نظرگاه مختلف، ترجمه زاهد ویسی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، 1387، ص 235)
12. نرجس رودگر، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسم، 1388، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص 32.
13. بورژوازی (*Bourgeoisie*) طبقه‌ای اجتماعی است از دارندگان حرفه‌های آزاد که در قرون وسطای اروپایی به سر می‌بردند. (رک: زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه مختلف، ص 328)
14. جنبش اجتماعی زنان، صص 67 و 68.
15. رنسانس (*Renaissance*) یا عصر نوزایی، دوره انتقال از قرون وسطی به دوره جدید قرون 14 و

- 16 میلادی و هجرت دانشمندان و همراه با میراث یونان و روم اطلاق می‌گردد. (ر.ک: علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه رنسانس)
16. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ج 1، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، 1376، ص 16.
17. انقلاب صنعتی (*Industrial Revolution*) تحولاتی که در روش‌های تولید در اثر اختراع ماشین بخار در سال 1769 پدید آمد و آثار عمیق اقتصادی و اجتماعی داشت.
18. روشنگری (*Enlightenment*) گرایش سیاسی، اجتماعی که نمایندگان آن سعی می‌کردند نقایص جامعه موجود را تصحیح نمایند و اخلاقیات، روش، سیاست و سبک زندگی آن را از طریق نشر آراء و اندیشه‌های در زمینه خیر، عدالت و شناخت علمی تغییر دهند. (ر.ک: زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه مختلف، صص 332 و 333)
19. شهریار زرشناس، واژه‌نامه فرهنگی، سیاسی، نشر کتاب صبح، 1383، ص 170.
20. حمیرا مشیر زاده، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر پژوهش شیرازه، 1381، ص 21.
21. غزاله دولتی و هاله حسینی، حوریه اکبرنژاد، بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم، 1388، نشر معارف، ص 35.
22. فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، صص 117 - 118.
23. کریس بیسلی، چیستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه فمینیستی، ترجمه محمد رضا زمردی، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، 1385، ص 85.
24. *Mary Astell*
25. *Mary Wollstone Graft*
26. *John Stewart Mill*
27. *Harriet Taylor*
28. *Betty Friedan*
29. *Carl Marx*
30. *Friedrien Engels*
31. *Michele Barrett*
32. از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، ص 266.

33. پاملا ابوت، کلروالاس، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، 1387، تهران، نشر نی، ص 293

34. *Shalamith Firestone*

35. *Kate Millett*

36. *Ann oakely*

37. *Mary Daly*

38. *Daul Systems*

39. *Heidi Heartman*

40. *Juliet Mitchell*

41. *Post Modernism* جریانی فکری است که از نیمه دوم قرن بیستم و در انتقاد به آموزه‌های مدرنیته آغاز شد، که اولین انتقاد آنها بر مدرنیته ردّ نظریه توانایی عقل در شناخت واقع است. (ر.ک: مگی هام و سارا گمبل، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره داغی و نوشین احمدی خراسانی، تهران، توسعه، 1382، صص 344 - 345)

42. پسا ساختار گرایی (*Post structuralism*): جریانی فکری است که پس از جریان ساختار گرایی در غرب شکل گرفت، که بیشتر به خرده فرهنگ‌ها و صداها‌ی متکثر توجه نشان داده و قواعد و اصول کلی مطرح شده در ساختارگرایی را زیر سؤال می‌برد، (ر.ک: جان لجت، پنجاه متفکر بزرگ معاصر (از ساختارگرایی تا پسامدرنیته)، ترجمه محسن حکیمی، تهران، خجسته، 1377، ص 151)

43. ر.ک: فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، صص 113 - 124؛ پنجاه متفکر بزرگ معاصر (از ساختارگرایی تا پسامدرنیته)، ص 116؛ از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، ص 413 - 421.

44. عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص 536.

45. از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، صص 241 - 243.

46. دکارت پدر فلسفه و عصر جدید (1650 - 1596) یا مطرح نمودن نظریه دو گانه‌انگاری نفس و بدن و پیش کشیدن یکسانی عقل و خرد در تمام انسان‌ها، نوع نگرش فمینیست را به مسأله برابری معطوف ساخت.

47. *Table Rasa*

48. آنتونی آربلاستر، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز، 1377، صص 289 - 290.

49. از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، صص 216 - 288.

50. سوزان مولر آکین، زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، ترجمه ن. نوری زاده، نشر روشنگران و مطالعات زنان، 1383، ص 28.
51. همان، ص 122.
52. همان.
53. همان، ص 182.
54. جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ، تهران، شابک، 1372، ص 61.
55. *Gustave Le Bon*
56. کوروش گوهریان، شیلت وندی، پانسو و دیگران، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ترجمه معصومه محمدی و دیگران، دفتر نشر معارف، 1386، ص 149.
57. محسن حیدریان، سرآمدان اندیشه و ادبیات از دوران باستان تا آغاز قرن بیستم ...، نشر قطره، 1385، ص 66.
58. ویلفورد ویک، یان مکنزی و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قاند، تهران، نشر مرکز، 1375، ص 355.
59. همان، ص 355.
60. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص 149.
61. *Adrienne Rich*
62. *Virgina Held*
63. خسرو باقری، مبانی فلسفی فمینیسم، سحاب، 1382، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، 1382، ص 84.
64. از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، صص 426 - 431.
65. تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسم، ص 136.
66. از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، ص 162.
67. *Patriarchy*
68. فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان، ص 12.
69. نظام سوسیالیستی *Socialism*، نظریه سیاسی که هدف خود را مالکیت یا نظارت کل اجتماع بر ابزار تولید برای تأمین منافع همگانی قرار می‌دهد و یا از این مالکیت و نظارت حمایت می‌کند. (ر.ک: فرهنگ واژه‌ها، ص 346)

70. نظام مارکسیستی *Marxism*، مکتبی است که در قرن 19 و 20 شکل گرفت، بنیان‌گذار این مکتب فلسفی - سیاسی، کارل مارکس و هم‌فکر وی فریدریش انگلس و از طرفداران آن پلخائف ولین می‌باشد. (ر.ک: همان، ص 490)

71. جامعه‌شناسی زنان ص 324 - 325.

72. خانواده تک والدی (*Single Parent Family*)، به خانواده‌هایی اطلاق می‌شود که تنها یک مادر و یا یک پدر دارند، اکثر این خانواده یا ثمره طلاق‌اند و یا ثمره آمیزش‌های جنسی بدون ازدواج، (ر.ک: حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، 1384، ص 273)

73. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1387، ص 199.

74. از جنبش تا نظریه اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم)، صص 286 و 287.

75. حمیرا مشیرزاده، مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، تهران، نشر پژوهش شیرازه، صص 131-132.

76. حسین بستان (نجفی)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص 40.

77. تبعیض جنسی، *Senism* به معنای تبعیض یا سوگیری در برابری افراد بر اساس جنسیت آن‌ها. (ر.ک: جانت شیبلی هاید، روان‌شناسی زنان (سهم زنان در تجربه بشری)، ترجمه اکرم خمسه، انتشارات آگاه و ارجمند، 1384، ص 19)

78. مردمدارانه (*Andiocentrism*)، مجموعه ارزش‌های فرهنگ مردسالار است که بر پایه معیارهای مردانه استوار است. (ر.ک: جامعه‌شناسی زنان، ص 325)

79. هنجار (*norm*)، به معنای قوانین و راهنماهای مشترک رفتار در شرایطی مشخص است. (آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص 679)

80. محمود حسن آبادی، مکتب اصالت زن در نقد ادبی، مشهد، نشر نیکو، 1381، ص 20.

81. آلیس، سوزان، واتکنیز و دیگران، فمینیسم قدم اول، ترجمه: زیبا جلالی نائینی، ص 63.

82. جان استیوارت میل، اتقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران، هرمس، 1379، صص 8-23.

83. جان استوارت میل، رساله‌ای درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1385، ص 376.

84. جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، ص 19.

85. کمون (*cimmune*)، سازمان زندگی و کار جمعی است که در آن اعضا دارایی خصوصی ندارند و از

- حاصل کار جمعی یکسان برخوردار می‌شوند.
86. جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، ص 19.
87. فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ص 438.
88. جنیفر ساموریل، فمینیسم و خانواده، ترجمه محمود ارغوان، صص 175-177؛ فرهنگ و نظریه‌های فمینیستی، صص 160-177.
89. رزمی تانگ، نقد و نظر، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، 1387، ص 47.
90. این نظر بیشتر در آراء و افکار بتی فرایدن نمود خاصی داشت؛ چرا که از منظر وی مؤنث بودن به معنی داشتن اوهام و ارزش‌های نادرست و اجبار به یافتن شخصیت و هویت از طریق داشتن شوهر و فرزند است، (ر.ک: مژگان سخایی، فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، ج 1، نشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، 1388، ص 181).
91. معصومه موسوی، تاریخچه مختصر تکوین فمینیسم، ص 14.
92. همان، ص 15.

93. Engels

94. Michele Barrett

95. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایرةالمعارف روتلیج)، ص 326.
96. هیوود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی (از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، 1379، ص 442؛ نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، ص 50.
97. برخی از فمینیست‌ها همچون سیمون دوووار، اظهار می‌نمایند که غریزه مادری وجود ندارد و این کلمه در هیچ مورد برای نوع انسانی به کار برده نمی‌شود. وی در نفی غریزه مادری می‌نویسد: «بارداری ماجرای غم‌انگیزی است که در زن، بین خودش و خودش صورت می‌گیرد. جنین قسمتی از پیکر اوست، زن ماشین جوجه‌کشی است». (ر.ک: جنس دوم، ص 363)
98. مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ص 442.
99. جامعه شناسی زنان، صص 256-257.
100. جنس دوم، ج 2، ص 354-355.

101. در این زمینه از بزرگان غرب همچون افلاطون و ارسطو مثال آورند، به عنوان نمونه بیان می‌نمایند که از منظر افلاطون، اگر زنان بخواهند در طبقه حاکم حاضر شوند باید خلق و خو و هیئتی مردانه داشته باشند تا بتوانند در این طبقه جای گیرند. (ر.ک.: مبانی فلسفی فمینیسم، ص 145 - 146)

102. از منظر فمینیست‌ها، اخلاق سنتی با ارزشمند شمردن صفاتی همچون اطاعت، صبر، سکوت و... که به نفع مردان و در راستای منافع آنهاست، به صورت آشکار از سلطه‌گری و مردسالاری مردان حمایت کرده و به نوعی آنها را تأیید می‌نماید؛ زیرا این صفات از اموری است که منشأ خدمت‌رسانی بیشتر زن به مرد می‌گردد و زنان را بیش از پیش تحت نظام سلطه مردان قرار می‌دهد. (ر.ک.: فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص 174)

103. کلودیا کارد، «اخلاق فمینیستی»، ترجمه زهرا جلالی، نشریه حوراء، ش 6، 1383، ص 41.

104. ر.ک.: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسم، صص 177 و 178.

105. *Carol Gilligan*

106. *Nell Noddings*

107. *Care Ethics*

108. بر اساس این نوع اخلاق، احساسات و تمایلات نهفته در زنان، باعث ایجاد نوعی احساس مراقبت از دیگران می‌شود و این مراقبت به طور کلی محبت‌آمیز و اساس و نقطه توجه نظریه اخلاقی زنانه‌نگر است، (ر.ک.: بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم، صص 118 و 119)

109. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایرةالمعارف روتلیج)، ص 172.

110. همان

111. *Sara Ruddick*

112. *Virginia Held*

113. *Caroline Whitbeak.*

114. *Lesbian Ethics*

115. نقد و نظر، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ص 207.

116. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایرةالمعارف روتلیج)، ص 174.

117. ملک: 3

118. سجده: 7-9؛ حجر: 28-29؛ ص: 71-72.
119. رک: احزاب: 35؛ توبه: 72؛ فتح: 5؛ حدید: 12؛ تحریم: 11 و 12.
120. محمدرضا زیبایی نژاد، جعفر سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)، قم، دارالنور، 1381، ص 56.
121. رک: نساء: 1؛ اعراف: 189؛ زمر: 6؛ روم: 21؛ نمل: 72؛ شوری: 6.
122. اعراف: 172-173؛ روم: 30.
123. اسراء: 70.
124. بقره: 253؛ کهف: 29؛ انفال: 42.
125. اعراف: 20؛ طه: 120.
126. انسان: 2؛ محمد: 24؛ فرقان: 40؛ روم: 9؛ فصلت: 53؛ آل عمران: 190.
127. شمس: 7-8؛ آل عمران: 188؛ نساء: 49؛ نجم: 32؛ احزاب: 35.
128. بقره: 30.
129. طه: 123-124؛ اعراف: 179؛ مریم: 15-33؛ آل عمران: 35-51؛ تحریم: 12-10؛ هود: 81؛ اعراف: 83؛ طه: 82؛ نمل: 44.
130. زخرف: 18.
131. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، 1384، ص 164.
132. محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، 1367 ش. ص 293.
133. بقره: 228؛ نساء: 34.
134. نظام حقوق زن در اسلام، ص 116.
135. مقصود از تشابه آن است که زن و مرد از لحاظ جسمی و روحی دارایی‌ها، توانایی‌ها و قابلیت‌های یکسان و برابری دارند. محرک‌ها و کشش‌های واحدی آنها را به حرکت در می‌آورد، مطلوب‌ها و خواسته‌های آنها همانند است و برای دست‌یابی به امید و آرزوهای یکسانی تلاش می‌نمایند و به زندگی و پدیده‌های عالم هستی از یک روزه نگاه می‌کنند. (رک: اسد الله جمشیدی و دیگران، زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی (جستاری در هستی‌شناسی زن)، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1385، ص 140.
136. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 224، خطبه 77.
137. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 2، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1393 ق، ص 268.

138. سیلویا آن هیولت، کورنل وست، جنگ علیه والدین، ترجمه معصومه محمدی، صص 189 - 193.
139. چنانچه علامه جعفری در این زمینه فرموده است: «نظام حقوقی خانواده در اسلام نه پدرسالاری است نه مدرسالاری، بلکه انسان‌سالاری است که از جمله «ان اکرمکم عند الله اتقاکم»، استفاده می‌شود. (ر.ک: محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374 ش، صص 267 - 268)
140. نساء: 34
141. محمد الطاهر، ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنوير، ج 24، تونس، الدار التونسیه للنشر، 1884 م، ص 618؛ عباس قمی، فرهنگ واژگان قرآن کریم، ترجمه غلام حسین انصاری، ص 274؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، 1404 ق، ص 691؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 5، لبنان، الدار الاسلامیه، 1410 ق، ص 43؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 1، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ق، ص 355؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 9، تهران، مرکز نشر کتاب، 1395 ق، ص 344.
142. در این زمینه روایات فراوانی در رابطه با تقسیم کار خانه و بیرون در زندگی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) آمده است، ر.ک: حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 13، بیروت، نشر مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، 1988 م، ص 48؛ محمد بن باقر بن محمد تقی المجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، ج 43، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، ص 81، ح 1.
143. ابی محمد الحسین بن ابی الحسن الدیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، مؤسسة الاعلمی، بیروت، الطبعة الرابعة، 1389 هـ.ق، ص 184.
144. جهت مطالعه بیشتر: ر.ک: سعید داودی، زنان و سه پرسش اساسی، نشر مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع)، 1382.
145. نبأ: 8؛ روم: 21؛ فاطر: 11؛ شوری: 11.
146. روم: 21
147. بقره: 187؛ آل عمران: 14؛ روایاتی که در این باب وارد شده از جمله: «أفضل العبادة عفة البطن و الفرج». (ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، ج 2، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، [بی تا]، صص 79-80)
148. «تزوجوا فانی اکاثر بکم الامم غدا فی القيامة». (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 14، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1991 م، ص 3.

149. روایات زیادی در این زمینه وارد شده است از جمله:
- «تزوجوا الایکار فانهن اطيب شیئاً افواها». (وسائل الشیعه، ج 14، صص 20 و 34)
150. فان المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه، حر عاملی، پیشین، ج 14، ص 123.
151. «و عاشروهن بالمعروف». نساء: 19؛ ممتحنه: 12؛ طلاق: 2 و 6؛ بقره: 180، 228، 229، 231، 234.
152. ... «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا».
- نساء: 34
153. «فاشفقوا عليهن و طيبوا قلوبهن». (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 251)
154. «فدارها على كل حال...». (همان، ص 120)
155. «و ان جهلت غفر لها...». (همان، ص 121)
156. «اتقوا الله في النساء فانهن عواری عندكم...». (احمد بن الحسين بيهقي، السنن الكبرى، ج 7، دارالمعرفة، بيروت، 1406 ق، ص 304)
157. رك: جنس دوم، ج 1، صص 70 - 71.
158. وسائل الشیعه، ج 15، ص 175.
159. «ان للام ثلثی البر و للاب الثلث»، وسائل الشیعه، ص 209.
160. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ». لقمان: 14
- «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثِّبُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ». احقاف: 15
161. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 182.
162. وسائل الشیعه، ج 15، صص 195 - 227.
163. عن علی (ع): «تخیروا للرضاع كما تتخیرون للنکاح فان الرضاع یغیر الطباع». (وسائل الشیعه، ج 15، ص 6)
- ح 6؛ «کسب الحرام یبین فی الذریة». (بحار الانوار، ج 103، باب کسب حلال، ص 1)
164. وسائل الشیعه، ج 15، ص 188.
165. فرید تنکا بنی، الحدیث، ج 3، ص 296.
166. وسائل الشیعه، ج 15، ص 194.

167. همان، صص 203 - 295.

168. «اعدلوا بين اولادكم كما تحبون الله يعدلوا بينكم فى البر و الطف». (بحار الانوار، ج 101، ص 95)

169. «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ پس امروز نه از شما فديه‌ای پذيرفته مى‌شود و نه از

كافران و جايگاهتان آتش است و همان سرپرستان مى‌باشد و چه بد جاىگاهى است!». حدید: 12

170. احزاب: 35

171. علق: 6 - 7

172. «حب الدنيا رأس كل خطيئة». (الاصول فى الكافي، ج 2، ص 316، ح 8)؛ «من عمل على غير

علم كان ما يفسد اكثر مما يصلح». (همان، ج 1، ص 44، ح 3)

173. شعراء: 88 - 89

174. ق: 33

175. مائده: 2

176. مؤمنون: 8 و 1؛ بقره: 177

177. آل عمران: 134 - 146؛ نمل: 128

178. عنكبوت: 45

179. «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ». (حجرات: 12)

180. در اين رابطه حضرت امير(ع) در رابطه با آيه 97 سوره نحل مى‌فرمايد: «فلنحيينه حيوه طيبه؛

منظور از زندگى پاى، همان زندگى همراه با قناعت است». (نهج البلاغه، حكمت 229)؛ «من قنع

بالمقسوم استراح من الهمّ و الكدّ و التعب». (مستدرک الوسائل، ج 15، ص 224)

181. «ثلاثة لا تمسهم النار المرأة المطيعة لزوجها... المرأة الصابرة على عسر زوجها و البارّ لوالديه...».

(وسائل الشيعه، ج 14، ص 124)؛ «من صبر على سوء خلق امرأته و احتسبه اعطاه الله تعالى بكل يوم و

ليله يصبر عليها من الثواب ما اعطى ايوب(ع) على بلائه». (محمد بن على ابن بابويه القمى (الشيخ صدوق)،

ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تحقيق على اكبر الغفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ص 339، ح 1)

182. وسائل الشيعه، ج 14، ص 18؛ «ينبغى للرجل ان يوسع على عياله لئلا يتمنوا موته». (همان، ج 15، ص 249)